

جهان‌شمس

۱۴۰۳ دی ۹

شماره ۴۳۱۶

تنش مرزی پاکستان و افغانستان خطر جنگ در این منطقه را افزایش داده است

همین رو کم داشتیم



سیدمهدی طالبی پژوهشگر حوزه بین‌الملل

در روزهای گذشته بار دیگر تنش‌ها میان پاکستان و طالبان افزایش یافته و به درگیری نظامی منجر شده است.

طالبان از شامگاه جمعه در پاسخ به بمباران مناطقی از خاک خود توسط نیروی هوایی پاکستان به مناطق مرزی این کشور حمله کرد. این درگیری‌ها که از جمعه آغاز شدند تا روز گذشته جریان داشتند.

گفته می‌شود در این درگیری‌ها ۱۹ نظامی پاکستان کشته شده‌اند. حمله هوایی پاکستان به افغانستان هم نزدیک به ۵۰ کشته برجای گذاشته بود.

عنایت‌الله خوارزمی، سخنگوی وزارت دفاع حکومت طالبان در بیانیه‌ای اعلام کرده حملات انتقام‌جویانه این گروه علیه مراکز ساماندهی حملات به افغانستان صورت گرفته است.

پس از حمله هوایی پاکستان شهباز شریف، نخست‌وزیر این کشور تأکید کرده بود اسلام‌آباددیگر تحمل فعالیت‌های گروه طالبان پاکستان از خاک افغانستان را ندارد. او هشدار داده بود که نهادهای نظامی و مجری قانون پاکستان به‌طور کامل برای مبارزه با تروریسم بسیج شده‌اند.

نکات

درگیری‌ها میان طالبان و پاکستان متأثر از ریشه‌های تاریخی و همچنین برخی تحولات رخ داده در شرایط کنونی‌اند. در ادامه به نکاتی درباره این موارد پرداخته شده است.

۱ طالبان درحال حمایت از تی‌تی‌پی است و می‌توان گفت تفاوت چندانی میان این دو وجود ندارد. طالبان ادعا دارد در چهارچوب مرزهای سرزمینی افغانستان فعالیت می‌کند، اما به‌تبع حضور دوسوم‌پشتون‌ها در پاکستان به دشواری می‌توان از نگاه این گروه به همسایه جنوبی خود جلوگیری کرد. درحالی‌که پشتون‌ها با حدود ۲۰ میلیون نفر جمعیت بزرگ‌ترین قوم افغانستان به حساب می‌آیند، ۴۰ میلیون پشتون در پاکستان و عمدتاً مناطق هم مرز با افغانستان زندگی می‌کنند.

علاوه‌بر زندگی دوسوم‌پشتون‌ها در پاکستان، مقام‌ها و اعضای رده‌های مختلف این گروه همچنین دهه در این کشور زندگی کرده‌اند. در دوران اشغالگری شوروی طی دهه ۱۹۸۰، اعضای طالبان در پاکستان فعالیت می‌کردند و در دهه ۱۹۹۰ به افغانستان بازگشتند. با اشغال افغانستان توسط غرب در سال ۲۰۰۱، طالبان بار دیگر در پاکستان متولد شدند.

درنتیجه این اتفاقات چند دهه‌ای، عملاً اعضای طالبان افغانستان وارد مسائل پاکستان هم شده‌اند. جداسازی طالبان از پاکستان امکان‌پذیر نیست.

نحوه ورود طالبان به مسائل پاکستان می‌تواند برای دولت‌های میزبان مهاجران افغانی هراس‌آور باشد؛ اما باید به تفاوت‌ها هم توجه کرد. ورود طالبان به مسائل پاکستان ناشی از مسئله مهاجران نیست، بلکه براساس واقعیت‌های تاریخی صورت گرفته‌است. پشتون‌های پاکستان مهاجر نیستند، بلکه در سرزمین تاریخی خود زندگی می‌کنند.

از این نظر تحولات پاکستان به‌خودی‌خود نشان‌دهنده تمایل طالبان برای استفاده از دیاسپورای افغانستانی نیست، اما در هر حال این گروه یک گام به این مسئله نزدیک‌تر شده است.

اگر نظام «جمهوری افغانستان» درصدد استفاده‌های نرم امنیتی از دیاسپورای افغانستانی بود، احتمال می‌رود طالبان در آینده به‌دنبال استفاده پر رنگ‌تر باشد و شاید گام‌هایی به سمت نظامی کردن آن نیز بردارد. ایجاد دسته‌های شبه‌نظامی از این جمله‌اند.

با این تفاسیل، قضیه درگیری طالبان با پاکستان تهدیدی از سوی این گروه علیه ایران نیست و شاید با توجه به دستان غرب در این ماجرا، کابل نزدیک‌هایی به تهران داشته باشد، در هر حال باید برای احتمالات آتی آماده بود.

۲ التهابات میان افغانستان و پاکستان اگر به جنگ محدود هم تبدیل نشود، می‌تواند امواج جدیدی از مهاجرت را به سمت ایران ایجاد کند. پاکستان ماه‌هاست سیاست‌اتراخ مهاجران افغانستانی را از خاک خود تشدید کرده است؛ مهاجرانی که از پاکستان به افغانستان اخراج می‌شوند، احتمال دارد در ناسازگاری با محیط این کشور، درصدد ورود به ایران ب‌آیند.

همچنین احتمال می‌رود افزایش جمعیت در محیط سرزمینی افغانستان با تشدید مشکلات اقتصادی، تمایل به مهاجرت را تقویت کند.

۳ پاکستان برای بازیگری امنیتی در افغانستان به‌دنبال استفاده از داعش علیه طالبان است. اخیراً ویدئویی از نشست تعدادی از فعالان سیاسی بلوچ پاکستان در فضای مجازی انتشار یافته که در آن فردی با نام صبیحه بلوچ که از چهره‌های شاخص بلوچستان پاکستان معرفی شده از حرکت برنام‌ریزی شده اسلام‌آباد برای تبدیل شهر مستونگ در ایالت بلوچستان به مرکز داعش خبر می‌دهد.

استفاده پاکستان از گروه‌های تروریستی برای پیشبرد برنامه‌های خود همواره وجود داشته و اطلاعاتی در باره رابطه این کشور با داعش نیز وجود دارد. با واگرایی میان اسلام‌آباد و طالبان، پاکستانی‌ها به احتمال زیاد فعالیت‌های خود برای تقویت داعش را افزایش داده‌اند تا حکومت کابل را با چالش مواجه سازند.

طالبان و داعش علاوه‌بر تفاوت‌های عمیق، در افغانستان رقیب یکدیگر به حساب می‌آیند. داعش اساساً با توجه به دیدگاه‌های تکفیری و ادعای

تشکیل خلافت اسلامی به‌دنبال دستیابی به سرزمین‌های مختلف و کسب قدرت است و در نتیجه با طالبان نیز درگیر شده است.

۴ تصمیم عمران خان مبنی بر ورود طالبان پاکستانی به کابل باعث سقوط سریع و کامل نظام سیاسی افغانستان شد. این اقدام خشم آمریکایی‌ها را برانگیخت و در نهایت باعث ایفای نقش آشکار آن‌ها در سرنگونی عمران خان شد.

به‌نظر می‌رسد پیوندی میان تیم عمران خان و طالبان وجود دارد و این گروه با سرنگونی عمران خان بنای ناسازگاری با اسلام‌آباد دارد.

نخست‌وزیر سابق پاکستان اخیراً از بمباران خاک افغانستان توسط ارتش کشورش انتقاد کرده است. تیم او و طرف‌دارانش در درگیری‌های سختی با ارتش و طیف‌های سیاسی همراه شده با آن قرار دارند.

۵ بلوچ‌ها و پشتستون‌های طالبان پاکستان بر شدت اقدامات خود علیه اسلام‌آبادافزوده‌اند. این گروه‌ها تحت حمایت هندقرار دارند. درحالی‌که تصور می‌شد روی کار آمدن طالبان در افغانستان به زیان هند تبدیل خواهد شد، رویکرد جدید این گروه، درگیری‌اش با اسلام‌آباد و همچنین نیازهای اقتصادی و لزوم شناسایی بین‌المللی باعث شد روی خوشی به ده‌لی نو نشان دهد.

۶ عدم حمایت طالبان افغانی از تی‌تی‌پی تبعاتی برای این گروه دارد. نخستین معضل، سرخوردگی طرف‌داران طالبان است. آن‌ها از گروه متبوع خود توقع دارند از همتایان پاکستانی‌شان حمایت کنند.

دومین تهدید، احتمال واگرایی میان طالبان با تی‌تی‌پی است که می‌تواند علاوه‌بر جدایی این دو، به تقویت شاخه پاکستانی در برابر شاخه افغانی منجر شود. بر این اساس نحوه تعامل و توازن میان این دو گروه اهمیت بالایی دارد.

پس از بمباران خاک افغانستان توسط پاکستان، فعالان مجازی طالبان از عدم پاسخ فوری به این کشور ابراز نگرانی کرده بودند.

۷ فشارهای پاکستان به طالبان هم‌زمان با افزایش فشارهای آمریکا بر این گروه صورت می‌گیرد. با توجه به تهدیدات آمریکا علیه برنامه موشکی دور برد پاکستان، به‌نظر می‌رسد واشنگتن درصددسوق دادن اسلام‌آباد به بازیگری طبق دستورکار آمریکا در همسایه شمالی خود است.

وزارت خارجه آمریکا ۲۸ آذر اعلام کرد تحریم‌هایی را بر برنامه موشک‌های بالستیک پاکستان اعمال می‌کند.

چندی قبل جان فاینر، معاون مشاور امنیت ملی آمریکا مدعی شد پاکستان در حال توسعه موشک‌های بالستیک دور بردی است که با آن می‌تواند به اهدافی در خارج از جنوب آسیا، از جمله در آمریکا حمله کند. او تأکید کرده بود تلاش‌های موشکی پاکستان برای ساخت موتورهای موشکی بزرگ «چیزی جز تهدیدی در حال ظهور برای ایالات متحده» نیست.

دست‌گذاشتن آمریکا روی سیستم بازآ زندگی پاکستان تلاشی برای اعمال فشار سنگین بر این کشور ارزیابی می‌شود. واشنگتن با فشار بر سیستم بازآ زندگی پاکستان به دنبال ابزارسازی علیه اسلام‌آباد است تا این کشور را به اجرای دستورکار‌های خود وادار کند. درصورتی که پاکستان با استدلال‌هایی مختلف مبتنی بر منافع ملی از اجرای دستورکار‌های آمریکا خودداری کند، آنگاه واشنگتن با اعمال تحریم بر صنعت موشکی پاکستان که معتبرترین حمل‌کننده‌های سلاح هسته‌ای این کشور را تولید می‌کند، بخش دیگری از منافع ملی اسلام‌آباد را به چالش می‌کشد.

۸ پیش از اختلافات یکی دو سال اخیر میان طالبان و پاکستان روابط این دو بسیار نزدیک و در حد نیابتی تصور می‌شد. پس از سقوط کابل، ژنرال فیض حمید از نزدیک‌ترین متحدان عمران خان نخست‌وزیر وقت این کشور که در آن زمان ریاست «سازمان اطلاعات نظامی پاکستان» را بر عهده داشت بلافاصله به کابل سفر کرد تا تسلط کشورش بر اوضاع را به رخ بکشد.

علی‌رغم این تلاش‌ها طالبان یک گروه نیابتی نبود و باقرار گرفتن در رأس حکومت با پاکستان به چالش خورد. باید توجه داشت که در اتفاقات افغانستان از گروه طالبان استفاده نیابتی شده یا به عبارتی دیگر در جنگ‌های نیابتی از آن بهره‌گرفته شده است اما به‌نظر می‌رسد این گروه نیابتی نیست. در اینجا باید میان «گروه‌های نیابتی» و «جنگ‌های نیابتی» تفاوت قائل شد. رژیم صدام حسین، در قالب کشور عراق از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ به نیابت از قدرت‌های جهانی جنگ بزرگی را بر ایران انقلابی تحمیل کرد اما کشور عراق عامل یا دولت نیابتی نبود بلکه صرفاً در یک جنگ نیابتی مورد استفاده قرار گرفت.

در مقابل رژیم‌صهیونیستی که در منطقه به شکل مصنوعی ایجاد شده یک دولت نیابتی است. تل‌آویو هم خود نیابتی است و هم در جنگ نیابتی مورد استفاده قرار می‌گیرد، اما دولت صدام نیابتی نبود اما در جنگ نیابتی مورد استفاده قرار گرفت. طالبان هم براساس تحولات دوری افغانستان و محیط منطقه‌ای این کشور ایجاد شده و گروهی مصنوعی نیست که بتوان آن را نیابتی دانست. در هر حال وقوع انقلاب اسلامی در ایران در محیط‌های مختلف باسما‌دها و اثرات مختلفی داشت. در سایه رشد اسلام‌گرایی، گروه‌های اسلامگرا یا تولید شده یا در قالب‌های جدید بازتولید شدند.

باید توجه داشت رقبای ایران و همچنین قدرت‌ها نیز تصمیم گرفتند بر این تحول بدل بزنند. ایجاد گروه‌های تروریستی و تکفیری تلاشی برای انحراف موج اسلامی ایجاد شده بود. غرب تلاش کرد اسلام‌خواهی را که می‌توانست به ضدیت با منافع

غرب بپردازد به سمت

درگیری‌های داخلی

در جهان اسلام

منحرف کند.

با این وجود

تنش مرزی پاکستان و افغانستان خطر جنگ در این منطقه را افزایش داده است

همین رو کم داشتیم

تمامی گروه‌ها منحرف نشدند.

طالبان به‌طور خاص به دلیل تحولات دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ در افغانستان شکل گرفت. در این دو دهه افغانستان با جمعیت مسلمان تحت تأثیر تفکرات مارکسیستی قرار داشت به گونه‌ای که دولت در اختیار پیروان این تفکر قرار گرفته بود. در ادامه با ناتوانی دولت مرکزی افغانستان و بنابر درخواست آن شوری کشور را اشغال کرد.

در نتیجه افغانی‌ها برای مقابله با این وضعیت به تفکرات اسلامی پناه بردند. انقلاب اسلامی در ایران هم با ایجاد موج عمومی اسلام‌گرایی و آزادی‌خواهی، بر این اتفاق اثرات تشدیدکننده گذاشت.

طالبان براساس چنین تحولاتی شکل گرفت هر چند حمایت‌های خارجی را هم پشت سر خود داشت ولی این حمایت‌ها باید براساس زمانه تحلیل شوند. در جریان اشغال افغانستان توسط شوروی، از غرب گرفته تا چین کمونیست و ایران انقلابی به‌مجاهدان افغان کمک می‌کردند. این کشورها و مجموعه‌ها بسیار متضاد و دارای اختلافات عمیقی با یکدیگر بودند و حتی در مواردی کمک‌هایشان با یکدیگر هماهنگ نبود؛ درحالی‌که چین در همکاری با غرب و پاکستان به‌نوعی با آن‌ها هماهنگ شده بود، عملکرد ایران با آمریکا مجزا تلقی می‌شد.

طالبان هم از کمک‌های عمومی به گروه‌های مبارز بهره می‌گرفت ولی بزرگ‌ترین گروه در دریافت کمک‌های مالی، تسلیحاتی و اطلاعاتی نبود. گفته می‌شود بیشترین کمک‌های خارجی به «حزب اسلامی» به رهبری «گلبدین حکمتیار» داده می‌شد. نقش این حزب در دریافت کمک‌ها به گونه‌ای بود که ضمن استفاده مستقیم، این گروه نقش واسطه‌ای برای ارائه کمک به گروه‌های دیگر را نیز ایفا می‌کرد.

نبرد طالبان و القاعده به‌عنوان دو گروه نزدیک به یکدیگر علیه غرب نشان می‌دهد آن‌ها روابط ملتهبی را با حامیان پیشین خود تجربه کرده‌اند. این حمایت‌ها اما به معنای نیابتی بودن طالبان نبودند.

نیابتی نبودن طالبان باعث شد تا این گروه هنگامی که در کابل نشست، به‌عنوان حاکم کشور وارد درگیری با پاکستان شود. برای فهم بهتر این موضوع می‌توان دست به مقایسه زد.

به‌عنوان نمونه تحریرالشمام مصداق یک گروه نیابتی است. این گروه به‌عنوان حاکم سوریه بر قدرت تکیه زده است اما اعتراضی به پیشروی‌های ترکیه و رژیم‌صهیونیستی در خاک این کشور ندارد، حتی آنکارا و تل‌آویو آنکارا به این گروه دهن‌کجی می‌کنند.

ترکیه برای مبارزه با کردها بر تعداد نیروهای خود در خاک سوریه افزود و پراکندگی آنان را هم افزایش داده است. از سوی دیگر آنکارا در تحولات شمال شرق سوریه از گروه تروریستی موسوم به «ارتش ملی سوریه» استفاده می‌کند؛ اقدامی که به معنای به بازی گرفتن تحریرالشمام در قضایای پیش عمده‌ای از سوریه است.

رژیم‌صهیونیستی هم سه اقدام علیه تحریرالشمام صورت داده است. نخستین حرکت نابودی تسلیحات و دارایی‌های نظامی رابردی سوریه بود تا آن‌ها به دست تحریرالشمام‌رسند. دومین قدم، پیشروی در جنوب سوریه بود. گفته می‌شود صهیونیست‌ها ۹۵ درصد استان قیطره سوریه را اشغال کرده و در جنوب دمشق در استان ریف دمشق مستقر شده‌اند.

سومین حرکت عدم استقبال از مواضع سیاسی تحریرالشمام بود. درحالی‌که استاندار دمشق در حکومت تحریرالشمام با بیان اینکه گروه متبوعش مشکلی با رژیم‌صهیونیستی ندارد. کیدعون ساتر، وزیر خارجه رژیم‌صهیونیستی این گروه را تروریستی نامید.

تحریرالشمام خود نیز می‌دانست اعلام مواضع مثبت در باره رژیم‌صهیونیستی انعکاس و تبعاتی منفی در سوریه و جهان اسلام برایش دارد و از این رو سعی کرد این موضع را توسط استاندار دمشق اعلام کند. با این حال صهیونیست‌ها در بالاترین سطح دیپلماتیک این تلاش‌ها را رد کردند. همچنین احتمال دارد تحریرالشمام به این دلیل از استاندار دمشق استفاده کرده تا بتواند در موقعیتی مناسب، نظر صهیونیست‌ها را نسبت به خود بسنجد.

از این روند می‌توان دریافت که دولت طالبان نیابتی نیست هرچند در جنگ نیابتی به کار گرفته شده است اما در مقابل تحریرالشمام گروهی نیابتی است.

در تفاوت میان طالبان و تحریرالشمام باید به دیدگاه‌ها هم توجه‌داشت. انحصارگری طالبان بر ضد دیگر اقوام ناشی از ریشه‌های پشتونی این گروه است و خشونتش هم متأثر از خشونت موجود در افغانستان، اما تحریرالشمام اساساً گروهی قومی نیست و ذاتاً از دیدگاه‌های رادیکال رنج می‌برد؛ درحالی‌که طالبان با وجود به‌کارگیری خشونت آن را بر اساس تفکرات دینی تئوریزه نکرده است.

همچنین تحریرالشمام گروهی صرفاً سوری نیست و جنگجویانی از تونس و عربستان گرفته تا آسیای میانه در آن حضور دارند؛ ترکیبی از جنگجویان رادیکال عرب، ترک و حتی کردتبار.

۹ غرب و آمریکا از تحولات مسوریه انگیزه گرفته‌اند. این انگیزه گرفتن شاخص‌هایی دارد. آن‌ها هم‌زمان در عراق، یمن و افغانستان بر شدت تهدیدات و تحرکات خود افزوده‌اند. در همین حال واشنگتن تهدیداتی نیز علیه تهران و اسلام‌آباد مطرح کرده است.

درخواست از عراق برای توقف حملات گروه‌های مقاومت به سرزمین‌های اشغالی، جلوگیری از ورود این گروه‌ها به درگیری‌های سوریه و همچنین منزوی کردن حشدالشعبی مهم‌ترین درخواست‌های مجدد مطرح شده آمریکایی‌ها هستند.

علیه ایران نیز تهدیداتی مبنی بر

حمله رژیم صهیونیستی

به تأسیسات هسته‌ای

با اقتصادی وجود دارد.

درخصوص افغانستان، بهانه آمریکایی‌ها اثرگذار

بر نظام سیاسی این کشور است.

۱۰ خط موسوم به «دیورند» عمده مناطق پشتون‌نشین افغانستان را از این کشور جدا و در اختیار پاکستان قرار داده است. ریشه این خط به دوران تسلط انگلیس بر شبه قاره هند باز می‌گردد. منطقه‌ای که این خط از افغانستان جدا کرده، برای دو کشور اهمیت بالایی دارد. بدون این خط، پاکستان در برابر هند، اصلی‌ترین دشمن خودفاقد عمق راهبردی خواهد بود. بخش اعظم جمعیت و شهرهای مهم پاکستان فاصله اندکی از مرزهای هند دارند. در مقابل افغانستان هم بدون خط دیورند قسمت مهمی از جمعیت خود را از دست داده و فاقد دسترسی به دریاست. کابل نشینان امیدوارند از طریق مناطق بلوچ نشین پاکستان به دریاسترسی یابند. اهمیت این مناقشه میان دو کشور بسیار بالاست و هیچ‌کدام حاضر به گذشت از منافع خود نیستند.

از این رو به‌زعم اسلام‌آباد هیچ‌گاه نباید حکومتی در افغانستان بتواند به‌طور کامل جاگیر شود، زیرا بلافاصله پس از آن تلاش برای اعاده حاکمیت بر خط دیورند را آغاز خواهد کرد.

حکومت جدید طالبان اما در دوره جدید با اصلاح و ارتقای نگاه خود موفق شده به شکل قدرتمندتری قدرت را در افغانستان در اختیار بگیرد. در دوره قبلی افغانستان کشوری ویران شده بر اثر جنگ با شوروی و جنگ داخلی بود. طالبان پس از آنکه گروه‌های مجاهدین به شدت یکدیگر را تضعیف کرده و مردم هم از این درگیری‌ها خسته بودند، از مرزهای پاکستان و درون این کشور به افغانستان حمله کرده و قدرت را قبضه کردند. در دوره کنونی اما طالبان نظام سیاسی بدون منازع افغانستان را در شرایطی دچار فروپاشی کرد که هزاران نیروی آمریکایی همچنان در این کشور حضور داشتند.

در نتیجه طی دوره کنونی طالبان قدرتمندتر از دوره قبل عمل کرده، از پاکستان استقلال داشته و دشمن قوی‌تری را از پای در آورده است. حاصل این روند ایجاد دولتی قوی‌تر در کابل بوده است که با حکومت پیشین طالبان تفاوت بسیار زیادی دارد.

حضور قدرتمند طالبان در کابل طبیعتاً حکومت مرکزی افغانستان را به پیگیری منافع ملی خود در آن سوی دیورند سوق داده است.

۱۱ پاکستان ارتش قدرتمندی دارد اما فاقد تسلیحات دقیق برای ضربه به طالبان است. اگر ضربات هوایی بر طالبان مؤثر بودند، حملات ناو علیه این گروه می‌توانست باعث توقف و تضعیف نهایی آن‌ها شود.

۱۲ تحولات سه‌سال اخیر باعث شده آنچه آمریکا از سیاست «غیاب استراتژیک» توقع داشت، به‌دست نیاید. آمریکا با مجبور شدن به خروج از افغانستان درصدد ایجاد التهابات سنگین در منطقه بود اما در سایه معاملات شکل گرفته در محیط منطقه‌ای، اوضاع به سمت شنج سوق نیافت. بر این اساس واشنگتن با اعمال فشار بر اسلام‌آباد به دنبال تحریک فضای‌های مربوط به غیاب استراتژی است. آمریکا می‌خواهد افکار عمومی و دولت‌های منطقه به این ارزیابی برسند که حضور این کشور در افغانستان برای آن‌ها سودمندتر از خروجش بوده است. ضلک معض هم در این سیاست آمریکا، خروج از افغانستان به نحوی بود که امواج مهاجرتی از این کشور به ایران زیان برساند.

۱۳ احتمال دارد ارتش و دستگاه امنیتی پاکستان به دنبال ایجاد بحران و هل دادن آن به سمت ایران باشد؛ به این معنا که از درگیری‌های مرزی با طالبان برای هراس در تهران و افکار عمومی ایران بهره‌گیرد.

اهداف عمومی طالبان از درگیری‌های مرزی

مقامات طالبان از ایجاد ناآرامی‌های مرزی در کشورهای همسایه، به‌دنبال اهدافی هستند. آن‌ها چندین دور درگیری مرزی نیز با ایران داشته‌اند.

نمی‌توان تمام تحولات مرزی را ناشی از اهداف طالبان دانست، چه اینکه در دوره اخیر پاکستان به احتمال فراوان با دستورکار‌های غربی وارد چالش با این گروه شده است، اما حکومت کابل به‌طور عمومی اهدافی از درگیری‌های مرزی دارد که به شرح ذیل‌اند:

۱ ملی‌نشان دادن خود

طالبانی می‌کوشد خود را حکومتی ملی‌نشان دهد و از درگیری‌های مرزی برای پررنگ‌تر کردن این موضوع و تبلیغات داخلی بهره می‌گیرد. نباید از یاد برد طالبان ضدیت با خارجی‌ها را یکی از عناصر اصلی هویتی خود می‌داند و پس از خروج آمریکا به دنبال استمرار آن با درگیری‌های دوره‌ای با همسایگان است.

۲ بهانه برای افزایش استقرار مرزی

طالبان از درگیری‌ها به عنوان بهانه‌ای برای استقرار در مرزها استفاده می‌کند. طالبان درصدد انسداد مرزها برای قطع ارتباطات جناح‌های داخلی افغانستان با جهان بیرون و خفه کردن آن‌ها در داخل است.

۳ ابزارسازی معامله‌ای

طالبان با درگیری‌های مرزی و برخی تنش آفرینی‌ها می‌کوشد وزن خود را به همسایگان اثبات کرده و آن‌ها را وادار به معاملات سطح بالاتر با خود سازد. به زعم مقامات این گروه، درگیری‌های مرزی باعث اولویت یافتن پرونده این کشور در پایتخت کشور همسایه شده و دولت آن کشور برای حل و فصل موضوع وارد مناسبات بالاتری با طالبان می‌شود.

۴ فعال کردن دیاسپورا

طالبان با درگیری‌های مرزی احتمالاً درصدد به راه‌اندازی یک بازی امنیتی هستند. به زعم

مقامات این گروه، التهابات مرزی با ایران و پاکستان می‌تواند به افزایش فشار بر دیاسپورای افغانستانی در این دو کشور منجر شود که فضا را برای بهره‌گیری امنیتی طالبان از آن‌ها مساعدتر می‌سازد.

